

درآمدی بر مکاتب زبان‌شناسی



دکتر مهدی سبزواری

درآمدی بر مکاتب زبان شناسی

دکتر مهدی سبزواری
(عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)



۱۳۹۷

سرشناسه	: سبزواری، مهدی، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: درآمدی بر مکاتب زبان‌شناسی / مولف مهدی سبزواری.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۱ ص:، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6070-19-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: زبان‌شناسی -- تاریخ
موضوع	: Linguistics -- History
موضوع	: زبان‌شناسی
موضوع	: Linguistics
رده بندی کنگره	: P۶۱/س۲د۴۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۴۱۰/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۷۸۸۳۷

تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر شمالی، کوچه مجد، شماره ۵،



واحد یکم غربی، کد پستی: ۱۴۱۸۹۴۵۸۵۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۱۲۸۴۹۱ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

تارنما: www.booka.ir

رایانامه: info@booka.ir

درآمدی بر مکاتب زبان‌شناسی

دکتر مهدی سبزواری

(عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)

چاپ: اول، ۱۳۹۷ مدیر تولید: احمد رمضانی ناظر فنی چاپ: رضا جعفری

تیراژ: ۵۰۰ نسخه چاپ و صحافی: چاپ سفیر قلم

قیمت: ۳۵۰.۰۰۰ ریال شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۱۹-۵

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

تقدیم به استاد فقید علی محمد حق شناس که علم و عشق را
توأمان برایمان ترسیم می کرد.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۷
فصل نخست: زبان‌شناسی غرب در قرن نوزدهم.....	۱۳
۱. مطالعات زبان‌شناسی در قرن نوزدهم.....	۱۳
فصل دوم: جریان زبان‌شناسی ساخت‌گرا در اروپا.....	۳۳
۱. فردینان دو سوسور.....	۳۳
۲. تصویرگونگی و قراردادی بودن.....	۴۵
۳. لویی یلمزلف.....	۵۴
۴. دستوری شدن؛ شاهی از مطالعات تاریخی نظری قرن بیستم.....	۶۴
فصل سوم: توصیف‌گرایان آمریکایی.....	۷۳
۱. زبان‌شناسان توصیف‌گرا.....	۷۳
۲. فرضیهٔ سایپر - ورف.....	۸۹
۳. نوام چامسکی.....	۱۰۳
فصل چهارم: زبان‌شناسی نقش‌گرا.....	۱۱۷
۱. مکتب پراگ.....	۱۱۷
فصل پنجم: مکتب لندن.....	۱۳۱
۱. دربارهٔ زبان‌شناسی مکتب لندن.....	۱۳۱
فصل ششم: تأملی بر ارتباط فلسفهٔ غرب و زبان‌شناسی.....	۱۴۳
۱. زبان‌شناسی و فیلسوفان غرب.....	۱۴۳
۲. پسامدرنیسم و زبان‌شناسی.....	۱۵۰

فصل هفتم: نگاهی گذرا به زبان‌شناسی دوره اسلامی.....	۱۶۳
۱. زبان‌شناسی در دوره اسلامی.....	۱۶۳
کتابنامه.....	۱۷۳
نمایه.....	۱۸۹
فهرست اصطلاحات.....	۱۹۲
واژه‌نامه لاتین به فارسی.....	۱۹۵

پیش‌گفتار

سابقه مطالعات زبان و دستور زبان‌ها و زبان‌شناسی در غرب به قرون وسطی و قبل از آن و در شرق به طور خاص به عصر دانشمندان اسلامی بازمی‌گردد؛ اما آنچه در این میان در مورد زبان‌شناسی غرب حائز اهمیت است، مطالعات نظری و نظریه‌پردازی و مطالعات منسجم زبان تحت شاخه‌ای مستقل به نام زبان‌شناسی است که سابقه این‌گونه مطالعات به یکی دو قرن معاصر در غرب بازمی‌گردد و از این رهگذر مکاتب و جریان‌های مختلف فکری و نظری زبان‌شناسی پدیدار شدند که هر کدام اصولی را بنیان نهادند و در چارچوب نظریاتی که عرضه کردند مطالعات زبان را به شکلی علمی و نظام‌مند پیش بردند. البته همان‌طور که در بخش آخر این کتاب ملاحظه خواهد شد، دانشمندان جهان اسلام نیز قرن‌ها پیش‌تر مطالعات منظم و اصولی زبان را آغاز کرده بودند. در غرب و در قرن‌های نوزدهم و بیستم با ظهور جریان‌ها و مکاتبی شاخص و مطالعات زبان‌شناسان نواندیش مستقل، زبان‌شناسی در مسیر نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی قرار گرفت و رویکردهایی جدید همراه با شیوه‌های مطالعاتی مختص آنها مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفت و هر رویکرد از منظری نسبتاً متفاوت با رویکردهای قبلی به مطالعه زبان و انواع زبان‌ها می‌پرداخت. بنابراین زبان‌شناسی در دو قرن اخیر شاهد تحولات چشمگیری بوده است. در مقدمه تاریخ مختصر زبان‌شناسی روبینز با ترجمه حق‌شناس به نقل‌قولی از گوته اشاره شده است با این مضمون که هرچه را شایسته اندیشیدن است پیش از این آورده‌اند، کار ما این است تا بار دیگر آنچه را اندیشه شده است بازاندیشی کنیم. بنابراین در واقع در کتاب حاضر و بسیاری از کتب مشابه هدف نمایاندن و برجسته‌سازی اشخاص و جریان‌هایی در مطالعات معاصر

زبان‌شناسی و بازان‌دیشی در آثار و افکار آنها است، نه اینکه صرفاً به دنبال ارائه روایتی تاریخی باشیم.

نوشتن دربارهٔ مکاتب زبان‌شناسی به‌خصوص مکاتب زبان‌شناسی غرب پیچیدگی‌های خاص خود را داراست. در واقع دلیل تأکید بر مکاتب زبان‌شناسی غرب این است که خاستگاه مکاتب و مطالعات معاصر شاخص زبان‌شناسی در یکی دو قرن اخیر عمدتاً غرب است. با شنیدن واژهٔ غرب، ذهن خواننده به سمت اروپا و آمریکا می‌رود. اگرچه هر دو جریان غرب محسوب می‌شوند، اما زبان‌شناسی اروپا و آمریکا همواره راه خود را رفته‌اند و علی‌رغم اینکه همواره از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند، اما به نوعی رقیب نیز بوده‌اند. در اروپا مطالعات پیوسته، منسجم و روش‌مند زبان‌شناسی از قرن نوزدهم قابل مشاهده و رهگیری تا به امروز است. در دو قرن اخیر هم‌زمان با رشد علوم طبیعی و رشته‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی نیز به رشد و بالندگی خود ادامه داده است. زبان‌شناسان شاخصی در این دو قرن ظاهر شدند و به ارائه نظریه‌ها و ایده‌های خود پرداختند و جریان زبان‌شناسی را متحول کردند و بعضاً حتی بر علوم دیگر نیز تأثیراتی اساسی گذاشتند. زبان‌شناسی در روند تغییرات و رشد خود با رشته‌های زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی و فلسفه و منطق ارتباطی تنگاتنگ و متقابل داشته است و خدمات متقابل آنها به یکدیگر در یکی دو قرن اخیر بی‌نظیر است. هدف از تألیف این کتاب بیان صرفاً تاریخ روایی از زبان‌شناسی غرب و مکاتب مربوطه نیست، بلکه سعی شده است با معرفی اجمالی زبان‌شناسان شاخص اروپایی و آمریکایی و جریان‌ها و مکاتب بارز، نگاهی تحلیلی نسبت به روند تغییرات در شکل‌گیری آرا و مکاتب زبان‌شناسی نوین غرب داشته باشیم. کتاب حاضر درآمدی بر اندیشه‌ورزی زبان‌شناسی و مکاتب زبان‌شناسی معاصر است و برای تدریس درس مکاتب زبان‌شناسی دانشجویان رشتهٔ زبان‌شناسی و سایر علاقه‌مندان سودمند است. سعی نویسنده بر آن بوده است تا خوانندگان با

چارچوب‌های نظری بارز در زبان‌شناسی غرب آشنا شوند؛ در عین حال به دلیل اینکه هدف اصلی کتاب آشنایی با آرا و افکار زبان‌شناسان شاخص غربی و خطوط کلی تحلیلی و نظری مکاتب زبان‌شناسی است، از پرداختن به جزئیات و معرفی کامل زبان‌شناسان مکاتب غربی صرف‌نظر شده است. در تألیف این کتاب از کتب مختلف موجود در زمینه مکاتب زبان‌شناسی به‌خصوص کتاب مکاتب زبان‌شناسی سمپسون و شیوه پرداخت وی به مکاتب زبان‌شناسی استفاده فراوان شده است و نویسنده تلاش کرده است مفاهیم و مبانی تا حد امکان دور از ابهام باشند تا خوانندگان بیشتر با مبانی فکری و رویکرد مکاتب مربوطه آشنا شوند. در این کتاب کمتر به نقد و آرای مخالف پرداخته شده است، هرچند در مواردی به نقاط ضعف و ایرادات نظری و تحلیلی مکاتب و زبان‌شناسان غربی اشاراتی نیز شده است. امید است پس از مطالعه این کتاب، خوانندگان گرامی بتوانند با مبانی مکاتب زبان‌شناسی و زبان‌شناسان شاخص معاصر غربی آشنا شوند و این مختصر دریچه‌ای به گستره مطالعات زبان‌شناسی به‌خصوص در یکی دو قرن اخیر باشد.

زبان‌شناسی در ایران نیز در دو دهه اخیر تحت تأثیر زبان‌شناسی غرب به لحاظ نظری همواره دنباله‌رو دو جریان عمده زبان‌شناسی زایشی و نقش‌گرا و اخیراً رویکرد شناختی بوده است. بنابراین با مطالعه چارچوب نظری این جریان‌ها و مکاتب تأثیرگذار زبان‌شناسی می‌توان دریافت که توصیف و تحلیل زبان فارسی در مواردی در چارچوب نظریه‌ای خاص مانند بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا، بیشتر نوعی الگوبرداری نظری به‌روز بوده است و تبیین و تحلیل نظری زبان فارسی تمام و کمال لزوماً محدود به چارچوب نظری خاصی نیست. آنچه در این میان حائز اهمیت است طرح مبانی نظری و تعاریف درباره ماهیت زبان بشری و زبان‌آموزی است که در مورد همه زبان‌ها صدق می‌کند، اما در توصیف‌ها و روش‌های مختلف هرکدام شیوه‌ای خاص خود را داشته‌اند و اگر زبان‌شناسان بخواهند مطالعه یک زبان را صرفاً محدود به تحلیل در

چارچوبی مشخص بکنند پس از مدت‌زمانی با چالش‌ها و بن‌بست‌هایی مواجه خواهند شد.

آشنایی با مکاتب زبان‌شناسی غرب فراتر از مطالعات زبان‌شناسی، حاکی از رشد تفکر و نگاه غریبان به مسائل بشری و شناخت انسان و جهان پیرامون و زبان به‌عنوان توانایی منحصر به فرد نوع بشر است. آشنایی با مکاتب زبان‌شناسی در این معنی شناخت تکوین تفکر بشری برای شناخت بشر است. کتاب حاضر همان‌طور که عنوان شد ضمن معرفی زبان‌شناسان مطرح و تأثیرگذار اروپا و آمریکا در قرن نوزدهم و بیستم، به معرفی مکاتب مهم زبان‌شناسی غرب نیز می‌پردازد. در بخشی از کتاب نیز به طور خلاصه به تعدادی از فیلسوفان معاصر که به حوزه زبان توجه بیشتری داشتند اشاراتی می‌شود. در این کتاب به عنوان نمونه‌ای از مطالعات تاریخی و نشانه‌شناسی، سابقه مطالعات دستوری شدن و تصویرگونگی نیز مروری خواهد شد. همچنین در فصلی جداگانه از کتاب به ارتباط میان زبان‌شناسی و پسا مدرنیسم اشاره‌ای خواهد شد. در فصل آخر کتاب، برای اینکه مشاهده شود سابقه مطالعات زبان‌شناسان غربی در مواردی ریشه در مطالعه دانشمندان اسلامی دارد، صرفاً به بیان گوشه‌ای از افکار سیبویه زبان‌شناس شهیر جهان اسلام و نمونه‌های دیگر پرداخته می‌شود. همان‌طور که بیان شد کتاب حاضر صرفاً شرح فهرست‌وار تاریخی و پیشینه زبان‌شناسی غرب نیست بلکه در مواردی با ارائه مصداق‌هایی جنبه توصیفی و انتقادی دارد. امید است شیوه نگارش کتاب حاضر به‌عنوان درآمدی بر مکاتب و افراد شاخص زبان‌شناسی معاصر برای دانشجویان زبان‌شناسی و علاقه‌مندان مطالعات تاریخ زبان‌شناسی مفید و سودمند باشد.

در این میان از زبان‌شناسان ایرانی که اهتمام فراوان به شناساندن و ترجمه آثار تاریخ زبان‌شناسی داشتند، به طور اخص زبان‌شناس فقید و کوشا دکتر علی‌محمد حق‌شناس قابل ذکر است. وی کتاب تاریخ مختصر زبان‌شناسی تألیف آر. اچ. روبینز را ترجمه کرده است که برخلاف نام کتاب به جهت شرح

و گستردگی تاریخ زبان‌شناسی کتاب نسبتاً مفصلی است که ترجمه آن سال ۱۳۷۰ منتشر شد. ترجمه فوق به جهت نشر ادبی و فنی استاد حق‌شناس اثری خاص و متمایز است که خواننده آن را در مقام تألیف خواهد یافت و شامل ابتدایی‌ترین مطالعات زبان‌شناسی تا مطالعات متأخر و معاصر است. حق‌شناس در کوششی دیگر کتاب مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب اثر پیتر آ. ام. سورن را در سال ۱۳۸۸ ترجمه و منتشر کرده است. در این کتاب که از نثری ساده‌تر برخوردار است با فرازهایی از مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب آشنا می‌شویم که در جای خود کتابی سودمند و باارزش است. کتاب حاضر می‌کوشد با نگاهی به آثار برجسته قبلی گامی باشد جهت بیان ساده و شفاف خطوط اصلی اندیشه‌ها و تفکر زبان‌شناسی غرب در دو قرن اخیر و با علم به اینکه هیچ اثری عاری از اشکال نیست، تلاش شده است تا اشکالات احتمالی به حداقل برسند. این کتاب برای تدریس درس‌های مکاتب زبان‌شناسی و تاریخ زبان‌شناسی در دوره کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی سودمند است.

مهدی سبزواری

پاییز ۱۳۹۷

فصل نخست

زبان‌شناسی غرب در قرن نوزدهم

۱. مطالعات زبان‌شناسی در قرن نوزدهم

در واقع آغاز مطالعات علمی زبان را می‌توان در اواخر قرن نوزدهم جست‌وجو کرد. قرن نوزدهم شاهد زایش و رویش اندیشه‌هایی بود که منجر به رواج مطالعات روش‌مند در زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی شد. گرایش غالب مطالعاتی در قرن نوزدهم متوجه ریشه‌شناسی واژه‌ها و زبان‌شناسی تاریخی بود که پیرامون بررسی خانواده و تاریخچه زبان‌ها و تغییرات آنها و بازسازی زبان‌های اولیه بود. قرن نوزدهم قرن بررسی‌های تاریخی و تطبیقی زبان‌ها به‌ویژه زبان‌های هندواروپایی بود.

قرن نوزدهم در مطالعات زبان‌شناسی قرن مطالعات تاریخی و تطبیقی به‌ویژه در زمینه زبان‌های هندواروپایی است. این شیوه مطالعاتی را بسیاری از زبان‌شناسان توصیف‌گرا و ساخت‌گرای قرن بیستم آزموده بودند و با آن آشنا بودند. یسپرسن^۱ (۱۹۲۲) که زبان‌شناسی توصیف‌گرا است در اهمیت زبان‌شناسی تاریخی می‌نویسد که هدف از زبان‌شناسی عمدتاً و اساساً همان مطالعات تاریخی است. در اوایل قرن بیستم این گرایش به تدریج به سمت مطالعات هم‌زمانی زبان در برابر سنت مطالعات در زمانی رفت که بر اساس این رویکرد جدید مطالعه و توصیف زبان در وضعیت حال آن مورد توجه است و مطالعات تاریخی از کانون توجه پژوهشگران خارج می‌شود.

واضع اصطلاح دستور تاریخی، زبان‌شناس آلمانی اشگل^۲ است. در

1. Jespersen
2. Schlegel

زبان‌شناسی تطبیقی بیشتر بر ساخت‌واژه‌تصریفی و اشتقاقی زبان سانسکریت و سایر زبان‌های هندواروپایی به‌ویژه زبان‌های لاتین و یونانی تأکید داشتند. به طور مثال، فرانز بوپ^۱ زبان‌شناس آلمانی در سال ۱۸۱۶ مقاله‌ای^۲ در این زمینه با عنوان «در باب دستگاه صرف فعل در سانسکریت و سنجش آن با دستگاه صرف فعل در یونانی و لاتین و فارسی و آلمانی» نگاشته است. گفته می‌شود که راسک^۳ (۱۷۸۷-۱۸۳۲) و گریم^۴ (۱۷۸۵-۱۸۶۳) و بوپ (۱۸۶۸-۱۷۹۱) بنیان‌گذاران زبان‌شناسی تاریخی هستند. راسک نخستین فردی است که دستور زبان نروژی باستان و زبان انگلیسی باستان را نوشت و گریم دستور زبان ژرمنی را نگاشت. در واقع مجموعه تطابق‌هایی که با عنوان قانون گریم^۵ شناخته می‌شود، ابتدا از سوی راسک مطرح شده است. راسک صورت‌های کلمات مختلف موجود در زبان‌های مختلف را به شکلی نظام‌مند با هم سنجید و به این وسیله آواهای زبان‌های مختلف را با هم مرتبط ساخت. کتاب راسک تحقیق و بررسی رساله‌ای بود که به منشأ زبان اسکاندیناوی کهن که زبان‌های نو از آن مشتق شده‌اند می‌پرداخت. این رساله برنده جایزه آکادمی علمی دانمارک شد. بوپ نیز اصول دستور تطبیقی را طرح کرد. وی در کتاب دستور تطبیقی (۱۸۵۴)^۶ اعلام داشت که اهداف وی عبارتند از اینکه از زبان‌های مربوط توصیفی تطبیقی ارائه کند؛ قواعد ناظر بر آنها را بیابد و منشأ صورت‌های تصریفی آنها را باز یابد.

بیشتر تلاش محققان زبان در قرن نوزدهم مختص مطالعات تاریخی، خانواده زبان‌های هندواروپایی بود که در وهله نخست ناشی از علاقه شخصی

1. Bopp

2. *Über das Conjugationssystem der Sanskritsprache in Vergleichung mit jenem der griechischen, lateinischen, persischen und germanischen Sprache*

3. Rask

4. Grimm

5. Grimm Law

6. *Vergleichende Grammatik des Sanskrit, Zend, Griechischen, Lateinischen, Litthauischen, Altslawischen, Gotischen und Deutschen*

آنها بود. تغییرات توجه از فقه‌اللغه کلاسیک به مطالعات منسجم زبان‌شناختی ابتدا در آلمان روی داد. مطالعات زبان‌های هندواروپایی با جریان رومانتیسیزم^۱ در آلمان همراه شد. جریانی که سنت مطالعات کلاسیک را به کنار می‌گذاشت و بر ریشه‌های فرهنگی و قومی نهادین تأکید داشت و اعتقاد بر این بود که بین نژاد، زبان و فرهنگ ارتباطی نزدیک وجود دارد. برای این جریان بازسازی تاریخ پیشین زبان آلمانی و سایر زبان‌ها مورد توجه بود. یکی از محققان شاخص این دوره در آلمان یاکوب گریم (۱۸۶۳-۱۷۸۵) بود که از پایه‌گذاران زبان‌شناسی آلمانی است. واقعیت این است در آن دوره، جریان کلی علم به این سمت و سو بود و زبان‌شناسی نیز از آن متأثر می‌گشت.

کوهن^۲ (۱۹۶۲) اصطلاح پارادایم را برای روشن شدن این موضوع به کار می‌برد. وی با طرح این اصطلاح بیان می‌کند که چگونه در برهه‌هایی از زمان، تفکر دربارهٔ رشته‌ای خاص به مثابه پیش‌فرضیه‌هایی نانوشته و ناگفته دربارهٔ فرضیه‌های ممکن که دانشمندان با آنها مواجه می‌شوند مشروط به نظامی از افکار و اعمال و ایده‌هاست. از نظر وی بیشتر پیشرفت‌های علمی به صورت اتفاقی و با کنار گذاشتن فرضیات موجود و سنت قبلی میسر می‌شود، در حالی که گذشتگان نیازی به تغییر این پیش‌فرض‌ها نمی‌دیدند.

قرن نوزدهم شامل دو پارادایم موفق برجسته بود. اولی، فیزیک مکانیک بود که بر اساس آن همهٔ پدیده‌ها را می‌توان با قوانین تعیین‌کنندهٔ ساده نیرو و حرکت توصیف کرد و با آنها می‌توان تمام وضعیت‌های آینده جهان را از دانش کاملی از وضعیت کنونی استنباط و استخراج کرد. فیزیک مکانیک بعدها جای خود را به نظریهٔ کوانتوم داد. دومین پارادایم نظریهٔ زیست‌شناسی تکامل به‌واسطهٔ انتخاب طبیعی بود که در قرن نوزدهم تحت تأثیر نظریات داروین^۳ (۱۸۵۶) در کانون توجه محققان آن روزگار قرار داشت. فیلسوفان از اصطلاح

1. romanticism

2. Kuhn

3. Darwin

قوانین فیزیک برای توصیف روند تغییرات اصوات زبان بهره بردند که این قوانین به صورت یکپارچه برای انواع مثال‌ها کاربرد دارند. ایده قوانین با عملکرد بدون استثنا از فیزیک می‌آمد. یکی از این قوانینی که مطرح شد به طور مثال تغییرات همخوانی زبان اولیه آلمانی^۱ است که با نام قانون گریم شناخته می‌شود، اگرچه نخستین کسی که آن را طرح کرد راسموس راسک (۱۸۱۴) بود. بر اساس این قانون همخوان‌های زبان هندواروپایی آغازین در زبان آلمانی مطابق قواعد زیر تغییر کردند:

– زبان هندواروپایی آغازین آلمانی

– انسدادی‌های بی‌واک (p t k) سایشی‌های بی‌واک (f b x)

– انسدادی‌های واک‌دار (b d g) انسدادی‌های بی‌واک (p t k)

– دمشی‌های واک‌دار (bh dh gh) انسدادی‌های واک‌دار (b d g)

تغییرات در سایر زبان‌های هندواروپایی صورت نگرفت یا تغییرات به شکل دیگری بودند. این تغییرات همخوان‌های آلمانی در زبان‌های مختلف موارد متعددی از کلماتی را شامل می‌شوند که معنای مشابهی دارند، اما دارای همخوان‌های مختلفی هستند؛ مثل واژه pous یونانی و واژه foot در انگلیسی. قانون گریم مواردی از این دست را که کم نیستند به صورت سه فرمول ساده بیان می‌کرد.

فرانز بوپ در سال ۱۸۲۴ اصطلاح قانون صدا را به کار برد. قوانین صوتی که بوپ طرح کرد صرفاً توصیف‌هایی از گرایش‌هایی عام بودند، اما برای مواردی که بر اساس این قواعد عمل نمی‌کردند تبیینی ارائه نمی‌شد. وی حتی برای دگرگونی واکه‌ای^۲ (sing sang sung) توصیفی مکانیکی ارائه داد. همه این نوع قواعد و قوانین حاصل تأثیر فیزیک بر آن دوران علمی بود. در همان دوره، در سنت مطالعات محققان آلمانی تمایز بین علوم طبیعی و علوم انسانی

1. proto-germanic consonant-shift

2. Ablaut

مطرح شد و زبان‌شناسی باید جایگاه خود را می‌یافت.

زبان‌شناسان مایل بودند تا زبان‌شناسی در حیطه علوم طبیعی باشد و اگر قرار بود این‌گونه باشد آنگاه زبان به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی باید در کنار سایر علوم طبیعی مورد مطالعه قرار می‌گرفت که در جای خود خالی از اشکال نیست زیرا مطالعه زبان شامل مسائلی زیستی، و همچنین عوامل انسانی و فکری و ذهنی است. زبان ماهیتی تک‌بعدی ندارد و موجودیتی زیستی، اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی و فردی دارد؛ اما رویکرد غالب زبان‌شناسان قرن نوزدهم این بود که زبان‌ها را به‌عنوان نوعی ارگانیسم طبیعی در نظر بگیرند که هم‌طراز بررسی حیوانات و گیاهان است. این رویکرد متأثر از مطالعات زیست‌شناسی در آن دوره است. آگوست پات^۱ (۱۸۳۳) نیز به این نکته اذعان دارد که زبان دارای وضعیت دائمی از تغییرات در طول حیات خود است، درست مانند هر موجود زنده و ارگانیک دیگری که تغییر می‌کند. بخشی از این رویکرد به دلیل وجود درخت خانواده زبانی درست مانند رده‌بندی گونه‌های زیستی است. به طور مثال، در این درخت زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی و رومانیایی از لاتین منشعب می‌شوند؛ در حالی که انگلیسی، آلمانی و نروژی منشعب از زبان آغازین اولیه هستند و در سطحی بالاتر زبان آغازین آلمانی آغازین و لاتین از زبان کهن هندواروپایی آغازین مشتق می‌شوند. این سلسله مراتب تکامل انسان از انسان‌نماهای اولیه و سایر جانداران در زیست‌شناسی به خصوص در آن دوره همواره مورد بحث و توجه بوده است.

درخت خانواده^۲ یا همان نظریه تکامل زبان‌شناسی اولین بار از سوی آگوست اشلایخر^۳ (۱۸۶۱) طرح شد. درست در همان زمان که کتاب منشأ گونه‌های داروین (۱۸۵۹) منتشر شد. البته کتاب داروین در سال ۱۸۶۰ به آلمانی ترجمه شد. پاسخ اشلایخر انتشار نوشته‌ای بود تحت عنوان نظریه

1. Pott
2. family tree
3. Schleicher

داروین و زبان‌شناسی (۱۸۶۳) که در آن تأکید داشت که زبان‌شناسی باید یکی از علوم طبیعی قلمداد شود که نظریه داروین به آن نیز قابل اعمال باشد. بر اساس اقتباس وی از زیست‌شناسی، زبان‌ها و خانواده‌های زبانی همانند گونه‌های زیستی با هم در رقابت‌اند، چیزی که تحت عنوان تلاش برای بقا مطرح می‌شود. به نظر اشلايخر، خانواده زبانی هندواروپایی به لحاظ زبان‌شناختی به جایگاه برتر رسیده است، همان گونه که نوع بشر به لحاظ جانورشناسی در بالاترین مرتبه است.

در سال ۱۸۷۲ یوهانس اشمیت^۱ چنین مطرح کرد که الگوی درخت خانواده واقعیتهایی از زبان هندواروپایی را که اشلايخر مدنظر داشت در بر نمی‌گیرد. موارد زیادی وجود دارند که رده‌های زبانی بین دو زبان مشترک است و شاید این دو زبان به لحاظ درخت خانواده زبانی به یکدیگر ارتباطی نداشته باشند. به نظر اشمیت این موارد را تنها با کنار گذاشتن نظریه درخت خانواده می‌توان شرح داد؛ اینکه فرایند تغییرات زبانی را تحت عنوان نوآوری‌هایی ببینیم که خاستگاه آنها در نقاط جغرافیایی مختلف و حاصل گسترش به مناطق دیگر است. بنابراین زبان‌هایی که حاصل این تغییرات‌اند الگویی همپوشانی دارند، نه اینکه دارای روابطی سلسله مراتبی باشند به این صورت که در درخت خانواده‌های زبانی مطرح است. نظریه اشمیت تحت عنوان نظریه موج^۲ شناخته می‌شود که در تقابل با نظریه درخت خانوادگی اشلايخر است. البته طرفداران نظریه اشلايخر وجود موارد متفاوت و مشابه در بخش‌هایی از درخت را درست مانند زیست‌شناسی و مباحث داروینیسیم به جهش در مواردی مجزا ربط می‌دهند که خللی به کل درخت و سلسله مراتب وارد نمی‌کند و آنها را طبیعی قلمداد می‌کنند. از نظر آگوست لسکین^۳ (۱۸۷۶) تقابلی میان نظریات اشلايخر

1. Schmit

2. wave theory

3. Leskien

و اشمیت وجود ندارد و هرکدام در جای خود معتبر است. گیولیانو بنفانته^۱ (۱۹۴۶: ۲۹۵) بیان می‌کند که زبان‌ها محصولات تاریخی هستند نه گیاه. اما مسلماً برای اسلایخر و همفکرانش قواعد حاکم بر تغییر و تکامل زبان‌ها با قوانین تکامل گیاهان و جانوران متفاوت بودند و وجود قوانین مشابه مدنظر آنها بود. با اتمام قرن نوزدهم نگرش مطالعات تاریخی و این نوع مباحث به تدریج رنگ می‌باخت. زبان‌شناسان تاریخی قرن نوزدهم این مطلب را بدیهی می‌دانستند که تغییرات زبانی مانند تغییرات زیستی یک‌سویه بود، و از این رو زبان‌شناسی مانند راسک (۱۸۱۸: ۳۵) عنوان می‌کند که زبان‌ها به مرور زمان ساده‌تر می‌شوند. البته در نقل‌قول دیگری اظهار می‌کند که زبان‌ها دوباره تکامل می‌یابند و خود را سازمان‌دهی می‌کنند. (همان) این موضوع از مفاهیم اصلی نظریه تکامل در زیست‌شناسی است و اینکه تغییرات تصادفی نیستند و جهت‌دارند. البته این دیدگاه انواع تغییرات جهت‌دار در گونه‌های زیست‌شناسی از گونه‌های ضعیف به گونه‌های قوی و انواع بهتر دیدگاهی است که ریشه در آرای ارسطو دارد.

بر اساس دیدگاه جهت‌مندی^۲، زبان‌ها به سه گروه کوچک‌تر تقسیم می‌شدند: دسته اول زبان‌های منفرد که هر واژه در آنها متشکل از یک ریشه غیرقابل تغییر است (مانند زبان چینی). دوم، زبان‌های پیوندی که در آنها واژه‌ها علاوه بر ریشه دارای وندهایی نیز هستند و می‌توان واژه را به روشنی به ریشه و ند تجزیه کرد (مانند ترکی). و دسته سوم زبان‌های تصریفی که یک واژه دارای اجزای مختلف معنایی است، اما نمی‌توان مشخص کرد هر بخش معنایی با کدام بخش از واژه مرتبط است و حالت ترکیبی مشاهده می‌شود (مانند زبان لاتین و سانسکریت). آگوست اسلایگل^۳ نوع آخر یعنی زبان‌های تصریفی را بالاترین نوع زبانی می‌دانست. وی این دسته از زبان‌ها را به دو زیرگروه

1. Giuliano Bonfante

2. directionality

3. Schleigel

زبان‌های ترکیبی و تحلیلی تقسیم کرد که نوع اول شامل زبان‌هایی با تصریف بسیار بالا و نوع دوم برخی از نشانه‌های زبان‌های منفرد را نیز داراست. به نظر وی، تغییرات خانوادهٔ زبان‌های رومانس^۱ در فرایندی روبه‌زوال از لاتین ترکیبی به زبان‌های جدید تحلیلی مانند فرانسوی است یعنی از جایگاهی برتر به زبانی نازل‌تر. در واقع حتی در آن دوره همه زبان‌شناسان بر این باور نبودند که جایگاه زبان‌های تصریفی از انواع دیگر بالاتر است.

به نظر فون هومبولت^۲ (۱۸۳۶) هرکدام از این زبان‌ها امتیازات خود را داراست. تا اواسط قرن نوزدهم اشلايخر (۱۸۴۸) عنوان کرد که پیشینهٔ تاریخی زبان‌ها شامل دگرگونی منظم از نوع منفرد به پیوندی و تصریفی است و تکامل به سوی نوع کامل‌تر است. همان‌طور که بیان شد راسک می‌گفت جهت تغییرات به سمت حداکثر سادگی است، یعنی از نوع تصریفی به نوع منفرد. اما اشلايخر تکامل زبانی را از نوع منفرد به تصریفی می‌داند. اشلايخر این تناقض را با اتکا به بحثی از شیوهٔ فلسفی هگل^۳ حل و فصل کرد. انسان در دورهٔ ماقبل تاریخ مانند سایر جانداران تابع قوانین طبیعی است. در دوران تاریخ بشری تفکر بشری به نقطه‌ای می‌رسد که انسان آزادانه تکوین می‌یابد و فراتر از قوانین طبیعی گام برمی‌دارد (هگل، ۱۸۷۳: ۶۲). بنابراین اشلايخر نتیجه می‌گیرد که فرض بر این است تکامل زبان همگام با تکامل قوهٔ تفکر است و اینکه کامل شدن تفکر و زبان همراه با هم رخ داده‌اند و ادبیات نیز تنها زمانی آغاز می‌شود که تفکر بشری کاملاً به تکامل رسیده است. بنابراین شکل‌های اولیهٔ زبان‌های کلاسیک بسیار تصریفی هستند و می‌توانیم استنباط کنیم که پیش از آن بر اساس استدلال پیش تجربی و به مقایسه با زبان‌های قبیله‌های نخستین پیوندی و منفرد بوده‌اند. زمانی که مرحلهٔ تاریخی فرامی‌رسد قوهٔ تفکر مستقل می‌شود و

1. romance

2. Von Humboldt

3. Hegel

دیگر به شکل و فرم روساختی زبان وابسته نیست، و بنابراین زبان می‌تواند به انواع قبلی و پایین‌تر برگشت کند و این‌گونه سخن راسک نیز صحیح است و توجیه می‌شود. این مباحث مخالفان و موافقانی دارد، از جمله اینکه زبان‌هایی مانند زبان چینی از همان دوره تاریخی منفرد بوده‌اند و اینکه تکامل تفکر بشری لزوماً به این شکل همگام با تکامل زبان نیست و موارد نقض این نظر کم نیست. اما در این کتاب از ورود به این مبحث صرف‌نظر می‌کنیم.

اگر چه بیشتر مباحث تکامل زبانی پیرامون حوزه صرف بود، اما موضوع جهت‌مندی در واج‌شناسی نیز طرح شد. بودین دی کورتنه^۱ (۱۸۹۳) زبان‌شناس لهستانی عنوان کرد که زبان‌ها گرایش دارند تا اصوات تولید شده نسبتاً در انتهای دهان و گلو را با اصوات تولیدشده در بخش‌های جلوتر یعنی نزدیک دندان و لب‌ها جایگزین کنند. به طور مثال، همخوان‌های حلقی و ملازی در زبان‌های عبری رایج بودند زبان‌هایی که جزو قدیمی‌ترین زبان‌های جهان محسوب می‌شوند، اما این آواها در زبان‌های کنونی به‌ندرت دیده می‌شوند. به نظر کورتنه، این موضوع نشانگر گرایشی بشری است که به‌واسطه آن زبان‌ها صداهای ضرب مانند خود را که به لحاظ تاریخی ماهیتی آغازین دارند از دست می‌دهند. تا اواخر قرن نوزدهم دیدگاه جهت‌دار بودن تکوین واجی به‌تدریج اعتبار خود را از دست می‌داد. نمونه وجود /ر/ ملازی در فرانسوی که جایگزین /r/ زنشی و پیشین شده است و جایگزینی همخوان‌های (k, g, ?) به جای (t, n) بعد از بیشتر واکه‌ها در ویتنامی که همخوان‌های پیشین هستند مثال‌هایی نقیض بر نظر کورتنه هستند. البته اندک محققانی بودند که دیدگاه کورتنه را تا قرن بیستم دنبال کردند، افرادی چون هولگر پدرسون^۲ (۱۹۲۴) که طرفدار نظریه واج‌شناسی کورتنه بود و اتو یسپرسون (۱۹۴۱) معتقد بود که انتخاب طبیعی زبان‌ها را به سمت ساده‌تر شدن می‌برد. اما این دیدگاه امروزه

1. Baudouin de Courtenay

2. Pederson